

زنده باد انقلاب!

اول ماه مه همیشه فراخوانی برای انقلاب کمونیستی و صلاهی نبرد متحدانه پرولتاریای بین المللی بوده است. امروزه که هر گوشه این جهان کریه با فریادی رساتر از همیشه طلب دگرگونی انقلابی میکند، این فراخوان پرطنین تر از هر زمان دیگر بگوش میرسد.

در شرایطی که تمام نهادهای سیاسی و نظامی جهان امپریالیستی دچار هرج و مرج گشته و ساختار اقتصادی که پس از جنگ دوم شکل گرفت در آستانه از هم گسیختگی قرار دارد، رشد سریع و حیرت انگیز مبارزات ستمدیدگان جهان را شاهدیم. امپریالیستها بهتر از هر کسی میدانند که دیگر مانند سابق سررشته امور جهان را در دست ندارند. مدیران و طراحان امپریالیسم شبانه روز بدنبال طرحهای «کنترل بحران» میگردند و بر بوق تبلیغات ضد کمونیستی خود بیشتر میدمند تا بدین ترتیب سلاح ایدئولوژی کمونیستی را از دسترس توده هائی که در اقصی نقاط جهان علیه نظام گندیده شان بلند میشوند، دور نگاهدارند. چرا که از تجارب تاریخی آموخته اند و میدانند که در طول قرن بیستم خیزشهای انقلابی و فداکاریهای عظیم کارگران و ستمدیدگان فقط در آن نقاطی به پیروزی قطعی طبقه کارگر و ساختن جامعه نوین انجامید که به این سلاح ایدئولوژیک دست یافته و آنرا راهنمای عمل خود قرار داده بودند: یعنی فقط در روسیه در سال ۱۹۱۷ تحت رهبری لنین و در چین در سال ۱۹۴۹ تحت رهبری مائو تسه دون.

امپریالیستها برای منحرف کردن و به هرز بردن انرژی انقلابی توده هائی که پا به میدان مبارزه میگذارند، مرتبا توطئه چینی میکنند. آنان علاوه بر سرکوب سعی میکنند به توده های انقلابی بقبولانند که «عصر انقلابات قهرآمیز پایان یافته است» و اکنون باید چشم امید به «صندوقهای رای» و «دمکراسی پارلمانی» اهدائی آنان و طرحهای «آشتی ملی» مرتجعین بدوزند. اینها هیچ نیست مگر انعکاس پوسیدگی تمام نظام امپریالیسم جهانی.

جمهوری اسلامی: بودن یا نبودن

دولت کمپرادوری در ایران قادر نیست بر تضادهای درونی متعددی که نظام آنرا میخورند، غلبه کند. مضافا، بی کفایتی جمهوری اسلامی بدرجه ای است که هیچ کمکی هراندازه کلان نمیتواند او را از سرنوشت محتومش رهائی بخشد. تضادهای سیاسی و اقتصادی که امروزه گریبان حکومت اسلامی را گرفته است ریشه در کل نظام اقتصادی و اجتماعی غالب بر ایران دارد. تشدید همین تضادها شاه را بزیر کشید، با این تفاوت که امروز عمیقتر و همه جانبه تر گشته اند! همان نظام با همان تضادها بدست جمهوری اسلامی افتاد. انقلاب سال ۵۷ نیازی بود که جامعه برای رهائی از انحطاط و نکبت طلبید. آن انقلاب میتواندست معضلات جامعه را حل کند، اما به کجراه رفت و سرکوب شد. جمهوری اسلامی و امپریالیستها نتوانستند چاره ای برای تخفیف آن تضادها بیابند و جنگ ایران و عراق وضع را وخیمتر ساخت. در این دوره بحران نظام امپریالیسم جهانی حادثر شده و بدین ترتیب دورنمای تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی ایران از همیشه تاریکتر گشته است. هیچ راه حلی بجز انقلاب، یعنی نابود کردن دولت و نظام موجود و جایگزین کردن آن با دولت دمکراتیک نوین و ساختار اقتصادی نوین تحت رهبری طبقه کارگر، برای این جامعه بحران زده متصور نیست. هیچ رفومی قادر نخواهد بود حتی بطور موقت تضادهای جامعه را تخفیف بخشد.

ظاهر شدن طلایه خیزشهای توده ای علیه جمهوری اسلامی، مسئله قدرت سیاسی را به مشکل مرکزی بحران فراگیر کنونی بدل کرده و دولت ایران را با بحران حکومتی شدیدی مواجه ساخته است. جمهوری اسلامی راهی برای ایجاد يك ساختار سیاسی با ثبات ندارد. اختتام جنگ ایران و عراق و ریاست جمهوری رفسنجانی با شعار «تمرکز قدرت» آخرین تیر ترکش آن بود. آینده نزدیک را هرج و مرج، طغیانها و اعتراضات توده ای، مبارزات کارگری و مبارزه علیه ستم ملی رقم میزند. کل دستگاه دولتی نشانه های فروپاشی را از خود بروز میدهد و جناحهای مختلف هیئت حاکمه و نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی در کنف حمایت و رهنمودهای امپریالیستهای شرق و غرب - و بالاخص آمریکا - در پی ترفندهائی برای ممانعت از آن و جلوگیری از بوجود آمدن يك بحران انقلابی همه جانبه در جامعه میگردند.

ترفندهای امپریالیستی

به رقص در آمدن و فعالیت بیسابقه جناحهای مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی در ارائه طرحهای گوناگون «آشتی ملی» و «گذار مسالمت آمیز» و غیره منعکس کننده آنست که امپریالیستها طرحهائی ناظر بر فراهم آوردن ثبات سیاسی برای نظم ارتجاعی حاکم در ایران را در سر میپورراندند. امپریالیستهای غربی و شرقی خوب میدانند که توده های زحمتکش در ایران آماده اند ضربات کوبنده ای بر پیکر این نظام فرتوت وارد آورند و در این راه از هیچ چیز نمی هراسند. امپریالیستها یکبار چاره را در آن دیدند که راه را برای به حکومت رسیدن

کمبرادورهای اسلامی باز کنند تا آنان با استفاده از سلاح مذهب و چهره نمائی های تهوع آور «استقلال طلبانه»، انرژی انقلابی مردم را به هرز برند، سرکوب سبانه ای را تحت نام انقلاب پیش برده و دولت و نظام وابسته به امپریالیسم را در ایران حفظ کنند. این نیز کار آئی خود را از کف داده است. اکنون امپریالیستهای آمریکائی امیدوارند در پرتو دست یافتن به توافقاتی با شوروی و با کمک مرتجعین دست به يك رشته شیادیها و عوامفریبی های سیاسی در ایران بزنند. در نقاط مختلف جهان طبقات ارتجاعی با حمایت امپریالیستها، در کنار سرکوب عربیان، به معرکه گیریهای «دمکراسی» طلبانه پرداخته و صندوقهای رای بپا کرده اند و امیدوارند که از این طریق چند صباحی توده ها را بازی دهند. اینکه در ایران امپریالیستها و مرتجعین کی و چگونه دست به این فتنه گریها و توطئه چینی علیه توده ها و انقلاب خواهند زد، بازیگران ارتجاعی آن کدامیک از محافل جمهوری اسلامی و اپوزیسیون آن خواهند بود، بسته به عوامل بسیاری است. اما چون میدانند که این بازی خطرناکی بوده و در ایران میتواند جرقه ای بر انبار باروت توده ها شود، هر گام خود را بدقت محاسبه میکنند.

چنین اوضاعی موجب شده است که محافل ارتجاعی اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی، مانند نهضت آزادی، سلطنت طلبان، انواع جمهوری خواهان و لیبرالها، فدائیان روسی و اپوزیسیون ادبی - هنری، سراسیمه به ارائه راه حلهائی برای نجات سیستمی که مشترکا در آن نفع دارند، بپردازند. عمق بحران و فعالیت و تحرك سیاسی چشمگیر توده های مردم، همه را وادار کرده که بزبان خاصی سخن بگویند. همه زبان به نصیحت جمهوری اسلامی گشوده اند که: بیا و برای مهار زدن به طغیان انقلابی توده های جان به لب رسیده و ممانعت از سر بلند کردن دوباره غول انقلاب و حفظ نظام از «قدرت مخرب» آن دست به دست هم دهیم و در راه فریب توده ها بکوشیم. نهضت آزادی به جمهوری اسلامی میگوید، «از گورباچف یاد بگیر و با حفظ کنترل خود بر ارتش و دستگاههای امنیتی بما هم راه بده»؛ اپوزیسیون ادبی - هنری و روشنفکران در هم اندیش در مدح و ثنای انتخابات نیکاراکا گوئه و لزوم کپی برداری از آن سخن آرائی میکنند؛ فدائیان روسی به رضا پهلوی پیوسته و از «شهریار ایران» میخواهند که برای هموار شدن راه «آشتی ملی» اعتبارنامه حزب دمکرات قاسملو را نیز تصویب کند؛ مجاهدین در پشت پرده با امپریالیستها برای جایی بیشتر در «حکومت ائتلافی» مفروض، کلنجار میروند. همه بدنبال راهی هستند تا جابجائی حکومتی و تغییرات در بالا بگونه ای صورت پذیرد که دریچه ای برای جریان یابی خشم توده های انقلابی باز نشده و توده ها حتی المقدور کمتر به میدان کشیده شوند. پترا که همگان آگاهند به میدان کشیدن توده ها به قصد تسریع «خانه تکائی» سیاسی، بازی با آتش در کنار انبار باروت است؛ به همین جهت به آخوندها پیشنهاد «عقب نشینی مسالمت آمیز» می دهند. همه آنان میخواهند که دستگاههای امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی دست نخورده باقی بماند. چرا که میدانند هر گروهبندی حکومتی در راس دولت بنشیند بالاچار با سرنیزه از توده ها پذیرائی خواهد کرد. هیچکدام از احزاب و شخصیتهای سیاسی اپوزیسیون که خود را واجد شرایط تکیه زدن بر نظام گنبدیده و ارتجاعی حاکم بر ایران میدانند، قادر نخواهند بود که چاره ای برای بحران فراگیر کنونی بیندیشند؛ از این نظر با آخوندها برابرند. هر تغییری که در چارچوب نظام موجود صورت بگیرد، و هر حکومتی در راس آن قرار گیرد - خواه ائتلافی از آخوندها، شاهی ها، مجاهدین و فدائیان روسی باشد، یا رئیس جمهور آن زن، شاعر و یا نویسنده باشد - قادر نخواهد بود که ذره ای از حدت تضادهائی که کارکردش جامعه را به جهندی برای اکثریت مردم بدل ساخته است، بکاهد. هر کسی که حکومت را در چارچوب نظام طبقاتی موجود و وابسته به امپریالیسم جهانی در دست گیرد، مستقیما مسئول تورم، بیکاری، سرکوب سیاسی و ایدئولوژیک توده ها خواهد بود. انواع حکومتها میتوانند بیایند و بروند اما این تضادها برجای خواهند ماند مگر اینکه انقلابی پیروزمند به رهبری طبقه کارگر به حسابشان برسد. تا آن زمان عملکرد این تضادها عصاره جان کارگران را بیرحمانه خواهد مکید، عده بازهم بیشتری از روستائیان را از مکان خود رانده و بصورت «مازاد» در زاغه ها انباشت خواهد کرد، و بقیه را نیز بیشتر به اعماق خواهد راند.

هم آوائی رفرمیستها و رویزیونیستها

رفرمیستها و رویزیونیستها نیز بو کشیده اند که امپریالیستها در طرحهای آتی خود برای مهار زدن بر انقلاب و ثبات بخشیدن به نظام وابسته به امپریالیسم در ایران، به آنان نیز امکان ارائه خدماتشان را خواهند داد. از اینرو بر خیانتهای خود به طبقه کارگر و خلق می افزایند تا واجد شرایط ورود به عرصه این بازیهای کثیف امپریالیستی گردند. آنان دیوانه وار با فراخوان نبرد برای انقلاب و کمونیسیم ضدیت ورزیده، و به کارگران میگویند که فقط به مبارزه روزمره اقتصادی بپردازند و نهایت آمال خود را در بدست آوردن حق ایجاد شورا، سندیکا یا اتحادیه خلاصه کنند. رفرمیستها و رویزیونیستها فعالانه در کارند تا ماهیت بحران جامعه را از دید توده های کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه پنهان دارند. این صرفا بیان يك خط اکونومیستی در قبال جنبش طبقه کارگر نمی باشد، بلکه فراتر از آن منطبق است بر سیاست روز و تاکتیک آگاهانه ای که در پیش گرفته اند: یعنی آنان بر این شیور رفرمیسم و سیاست زدائی در میان کارگران میدمند تا به امپریالیستها و مرتجعین بگویند که برای ورود به بازیهای توده فریب شایستگی داشته و خواهان آنند که در قدرت سیاسی یعنی در حفاظت از نظام ستم و استثمار شریک شده و یا بصورت اپوزیسیون قانونی آن در آیند.

کردستان - میراث انقلابی

میراث و تجربه انقلابی بیش از دهسال مبارزه عادلانه علیه ستم ملی و مبارزه مسلحانه در کردستان، گنجینه سیاسی و نظامی گرانبھائی برای انقلاب بوده و حاوی درسهای مهمی است برای آن توده های انقلابی که بطور روزافزونی پا به میدان نبردهای سرنوشت ساز می گذارند. هیچ انقلابی در ایران، بدون پاسداری از این میراث و تجارب آن قرین پیروزی نخواهد بود. این امری است که بسیاری از کارگران و دیگر

مردم مبارز جمع‌بندی کرده اند و معمولا در جملاتی مانند «ما هم باید مثل کردستان می کردیم»، بیان میدارند. توده های انقلابی میدانند که رژیم خمینی هرگز نتوانست با حملات ارتجاعی خود مقاومت و مبارزه عادلانه مردم کردستان را درهم شکنند. خلق مبارز کرد به همه توده های خواهان انقلاب در ایران درسی مهم از ماتریالیسم تاریخی داد: قدرت از لوله تفنگ بیرون می آید! هیچ درجه ای از خیانت از جانب احزابی مانند حزب دمکرات قاسملو که برای یافتن جایی برای خود در دولت ارتجاعی می جنگد، و یا از جانب اپورتونیستهای قهار در رهبری «حزب کمونیست ایران» که با مبارزه مسلحانه در کردستان ضدیت ورزیده و تلاش دارند بر این میراث گرانبها خاك بپاشند، نخواهد توانست این درس آموزی عظیم را از اذهان توده هائی که در آرزوی بخاك و خون کشیدن جمهوری اسلامی میسوزند، بزدايد. تعطیل مبارزه مسلحانه در کردستان و یا راندن آن به جایگاهی بی اهمیت در مبارزه مردم این خطه علیه جمهوری اسلامی، شاید موجب شود که رهبران اپورتونیست «حزب کمونیست ایران» جایی برای خود در طرحهای آتی امپریالیستها در ایران بخرند و بعنوان نمایندگان بورژوازی در میان طبقه کارگر، جایگاهی قانونی بیابند؛ اما مسلم بدانند که طبقه کارگر در کردستان و دیگر نقاط ایران هرگز اجازه نخواهد داد که این خیانت به انقلاب، به نام او انجام شود. مبنای تسلیم طلبی امروز رهبران «حزب کمونیست ایران» با حملات اپورتونیستی به ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتاریا، یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، گذارده شد. خط ایدئولوژیک - سیاسی «حزب کمونیست ایران» هرگز نه میتوانست و نه رهبران آن قصدش را داشتند که توده های ستمدیده کردستان را در راه درهم شکستن دولت ارتجاعی و بنای جامعه ای نوین رهبری کنند. عده ای انقلابی صادق در ثوریهای قلابی این حزب راهی برای پیشروی پیروزمندانه در کردستان جستجو میکردند؛ اکنون حملات اپورتونیستی و شوونیستی رهبران این حزب به مبارزه مسلحانه در کردستان و به حقانیت مبارزه ملی، به این پندارهای واهی ضربات دردآوری وارد کرده است؛ دیگر زمان آن رسیده که آنان با چشمانی باز، بدون روحیه باختگی، بدنبال راه حقیقی انقلاب بگردند و از اشتباهات خود بگسلند. پیشمرگانی که مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون نباشند، قادر نخواهند بود در مقابل حملات اپورتونیستی علیه مبارزه عادلانه و قهرمانانه خلق کرد ایستادگی کنند و دستاوردهایی را که با فداکاریهای بی شمار به کف آمده، پاس دارند.

ضرورت انتخاب آگاهانه

اوضاع مساعدتری برای پیشروی انقلابی در ایران فرا میرسد. هر طرح فتنه گرانه ای که امپریالیستها و مرتجعین برای منحرف کردن توده های انقلابی داشته باشند، به آسانی پیش نخواهد رفت. برخلاف سال ۱۳۵۷ توده های مردم اکنون تجربه يك انقلاب و شکست آنرا دارند. در آن زمان خلق آگاهی سیاسی نازلی داشت و به این دلیل ثمرات مبارزه اش براحتی بدست دیگران افتاد؛ نیروهای کمونیست اصیل هنوز دوران کودکی خود را می پیمودند و آمادگی کافی برای مقابله با امراض سیاسی - ایدئولوژیک، پیچ و خمهای مبارزه طبقاتی و حملاتی که رژیم خمینی بناگهان آغاز کرد را نداشتند. از اینرو پیروزیهای بکف آمده بزودی از دست رفت و خلق مجبور شد که به مشقات طولانی تن در دهد. اما اکنون کمونیستها بسورت دست ای فشرده، با پختگی سیاسی و دیدی روش از قله اعتدال و راه رسیدن به آن درآمده اند و توده ها نیز تجارب فراوانی کسب کرده اند. اگر در انقلاب قبل بسیاری از توده های زحمتکش فریب شعارهایی مانند «وحدت کلمه»، «بحث بعد از مرگ شاه» را که کمپرادورهای اسلامی پخش می کردند، خوردند و فعالانه بدنبال انتخاب آگاهانه از میان ایدئولوژیها و احزاب سیاسی نرفتند و در نتیجه بطور خودبخودی در پی ایدئولوژیهای پوسیده غالب در جامعه - مانند اسلام - روان شدند؛ این بار تعداد غالب توجهی دریافته اند که باید بطور خستگی ناپذیر در مبارزه بر سر خطوط سیاسی و ایدئولوژیک و بررسی رفتار و کردار احزاب سیاسی حاضر در صحنه شرکت کنند و آگاهانه تحت پرچم ایدئولوژی و سیاست معینی وارد میدان مبارزه گردند. انتخاب پرچم ایدئولوژیک و سیاسی حقیقتا انقلابی مهمترین نیاز کارگران و دیگر توده های زحمتکش (بالاخص قشر جوان آنان) که پا به میدان مبارزه میگذارند، میباشد. و این نیاز عاجل بخودی خود مضمون کار و فعالیت تبلیغی و ترویجی فعالین کمونیست را روشن میسازد. امروزه شعارهایی مانند «مبارزه برای دمکراسی»، «ایجاد جبهه واحد کارگری»، «ایجاد شوراهای کارگری» که توسط رفرمیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ مطرح میگردد، همان عملکرد شعارهای «وحدت کلمه» و «بحث بعد از مرگ شاه» را دارد و میخواهند که کارگران و دیگر زحمتکشان را از ورود آگاهانه به میدان نبرد های سیاسی که در پیش است، باز دارند.

کارگران و دیگر توده های مبارز باید بدانند که هیچ چیز بغیر از انقلاب نمیتواند چاره دردهای جامعه باشد و باید برای آن آماده شد. برای این آمادگی باید قبل از هرچیز به سلاح ایدئولوژیک طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و برنامه و استراتژی جنگ خلق برای هدایت انقلاب در ایران دست یابند.

نسل جدید انقلابیون

نسل جدیدی از انقلابیون پا به میدان مبارزه میگذارند و درمیابند که فقط عده قلیلی از نسل قبلی انقلابیون به آرمانهای خود وفادار مانده و روحیه ستیزه طلب و خوش بین خود را حفظ کرده اند. بسیاری از مبارزین قدیم را می بینند که یاس و خستگی در چشمانشان موج زده و با نگاههای «عاقل اندر سفیه» به شور و شوق انقلابی و سازش ناپذیری نسل جوان نظر می افکنند و در پیش گرفتن راههای «واقع بینانه» را به آنان پیشنهاد میکنند. نسل جوان انقلابیون جواب خود را برای اینان آماده کرده است: اگر میخواهید از جانب ما بعنوان «نسل از کف رفته» قلمداد نشوید، کمتر از «عاقل و پخته شدن» خود بگوئید و بیشتر از تجارب انقلابی گذشته - زمانی که واقعا انقلابی بودید - سخن برانید. ما به دومی نیاز داریم نه به ایرادهای شما درمورد ایدئولوژی و علم راهنمایمان و «غیر ضروری» بودن حزب پرولتری برای به انجام رساندن

انقلاب و «سپری شدن» سالهای مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی برای کسب قدرت سیاسی، و غیره. در نبردهای آتی نسل قبلی مبارزین در پیشاپیش ما نخواهند بود، اما باید با تمام قوا از انحطاط آنان ممانعت کنیم تا بتوانیم از تجارشان سود جوئیم. این فقط از طریق دفاع جسورانه و سازش ناپذیر از ایدئولوژی و راه تا به آخر انقلابیمان و بسیج متهورانه توده ها به گرد آن، امکان پذیر میباشد.

انقلاب ایران و انترناسیونالیسم پرولتری

جای آنست که در اول ماه مه که روز انترناسیونال پرولتری است بر يك حقیقت تلخ اما روشنائی بخش تاکید بگذاریم: انقلاب ۵۷ و مبارزات قهرمانانه ای که رژیم شاه را بزیر کشید و بر پیکر امپریالیسم آمریکا ضربات مهمی وارد آورد، میلیونها آفریقائی، هندی، فلسطینی، سیاهان آمریکا و ... را که روزانه زیر چرخ دنده های استثمار امپریالیستی خرد میشوند، به وجد آورد و به آنان روحیه انقلابی داد. اما، عدم آمادگی طبقه کارگر ایران، یعنی فقدان حزب پرولتری، و براه نیفتادن جنگ خلق تحت پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، باعث شد که نیروهای ارتجاعی (خمینی و دارودسته اش) مدعی آن فداکاریها و قهرمانیها شده و انقلاب را سرکوب کنند. این شکست انقلاب بود، و تاثیراتی منفی بر ستمدیدگان جهان گذارد. اگرچه شکست انقلاب ایران بار دیگر این حقیقت را ثابت کرد که بدون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون هیچ مبارزه انقلابی به پیروزی نمیرسد و عاقبت میوه فداکاریهای عظیم توده ها را مرتجعین می چینند، اما در مجموع تاثیر منفی بر پروسه پیشروی انقلاب پرولتری جهانی داشت. این يك مسئله جدی است و کمونیستهای ایران باید با تمام قوا از تکرار آن ممانعت بعمل آورند. به سرانجام رساندن يك انقلاب پیروزمند در ایران، مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی پرولتاریا در ایران میباشد. این وظیفه ای است که تشکیلات بین المللی ما - جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - در ایران بردوش ما گذارده است. جنگ خلق خروشان که در پرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو - یکی دیگر از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - در جریان است الهام بخش ما در متحقق کردن این وظیفه میباشد.

انقلاب و وظایف پرولتاریا

موج نوینی از مبارزات انقلابی در ایران فرا خواهد رسید. تنها نبردهائی که تحت رهبری پرچم آزموده شده پرولتاریای انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، پیش برده شود قادر است مانع از به هرز رفتن شور و شوق انقلابی توده هائی که به میدان سیاست و مبارزه روی آور میشوند گشته و با کفایت نیروی انقلابی آنان را سازمان دهد. مائو تسه تون گفت و نشان داد که توده های مسلح به مارکسیسم - لنینیسم قدرتمندترین اسلحه انقلاب میباشد. امروزه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون بمثابه فلسفه انقلابی طبقه کارگر جهانی و تنها فلسفه تا به آخر انقلابی و رهائیبخش بوده، همچنین علم انقلاب پرولتری می باشد. طبقه کارگر باید به این پیشرفته ترین تئوری انقلاب مسلح شده و آن را به برنامه انقلاب، استراتژی انقلاب و يك طرح پیروزمند نبرد ترجمه کند. موضوع اصلی خط ما مسئله کسب قدرت سیاسی است. ما از درون جنگی طولانی مدت (که قوانین آن توسط مائو تسه دون تدوین شده و صحت آن در عمل ثابت شده است) باید گذر کنیم. این جنگ خلق است. این جنگی است که باید توسط حزب پرولتاریا رهبری گردد؛ این جنگ در شمار عظیم توده های زحمتکش شهر و روستا را بطور مستقیم و غیرمستقیم در خدمت پیشبرد جنگ سازماندهی میکند؛ مهمترین قانون این جنگ آنست که توده ها تعیین کننده هستند؛ رهبری این جنگ بعهده طبقه کارگر است و پایه های آن دهقانان فقیر و بی زمین می باشند؛ این جنگی است که در طول پیشروی و قوی شدن خود و تضعیف دشمن دست به ایجاد مناطق پایگاهی سرخ میزند و در آن مناطق زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اهالی را بر پایه ای نوین و انقلابی تجدید سازماندهی میکند. با این جنگ طبقه کارگر نه تنها دشمنان را شکست میدهد، بلکه خود قابلیتهای حکومت کردن را کسب میکند. از درون چنین جنگی است که طبقه کارگر بمثابه يك طبقه حاکم و سازمان یافته، زاده میشود. این برنامه و راه رها کردن جامعه از نکبت و بدبختی است. برنامه و راهی است که اساس آن مدتها پیش توسط مارکس، لنین و مائو تسه دون تدوین گشته و بسیار روشن، علمی و آزموده شده است.

انکشاف بحران جامعه هم اکنون نشان میدهد که برنامه و راه مائوئیستی بر تضادهائی کاملاً واقعی متکی است. نیاز اساسی کارگران، دهقانان و دیگر ستمدیدگانی که در اشتیاق رهایی میسوزند و خواهان انقلابی واقعی و پیروزمند آنست که به این برنامه و استراتژی نبرد و وظایفی که برای متحقق کردن آن باید انجام شود، آگاهی یابند. فعالین انقلابی باید آنان را با این شناخت سیراب کنند و قوایشان را برای پیشبرد وظایف مربوطه سازماندهی نمایند. چنین است مضمون نبردهای سیاسی روز اول ماه مه!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۹

آدرس پستی ما:
S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN